

انگیزه های متقابل ی چین و افغانستان

در قبال امضای توافقنامه ی اخیر

اخیراً دوازدهمین نشست " سازمان همکاریهای شانگهای" در چین دایر شد. رییس جمهور چین نه تنها از حامد کرزی رییس جمهور افغانستان غرض اشتراک در این نشست دعوت رسمی بعمل آورد، بلکه اعضای سازمان مذکور برای نخستین بار افغانستان را بحیث عضو ناظر در این تشکیل بزرگ آسیایی پذیرفتند. سازمان همکاریهای شانگهای که تقریباً در آغاز دهه ی اول دوهزار میلادی با اشتراک چین ، روسیه و برخی از کشورهای تازه به استقلال رسیده ی جنوب روسیه تشکیل گردید، ظاهراً به مقصد همکاری های اقتصادی منطقه یی و اما، در اصل، به منظور ایستاده گی سیاسی در برابر پیشروی های ابر قدرت امریکا و سازمان اتلانتیک شمالی از افغانستان به سوی آسیای مرکزی ، بخصوص بسوی چین و روسیه شکل گرفت.

موضوع مهم دیگر این است که چین در پایان این نشست ، بحیث یک مملکت بزرگ اقتصادی قاره ی آسیا و یکی از ابر قدرتهای نظامی جهان، یک توافقنامه ی مشترک ستراتیژیک نیز با افغانستان به امضا رسانید.

حال، سؤالیکه نزد تعدادی از هموطنان ما مطرح است اینست که انگیزه ی

افغانستان برای امضای چنین توافقنامه با کشور پهنور چین چه میباید و چین از امضای چنین توافقنامه چه میخواهد؟

هرچند این موضوع ابعاد مختلف دارد که هر بُعد آن طی یک بحث مفصل بایستی دقیقانه شگافته شود ، و اما باز هم آرزوست طی این مقال مختصر ، برخی از انگیزه های دوجانبه ی توافقنامه ی اخیر تذکر داده میشود :

انگیزه های جانب افغانستان اینها هستند :

- 1) افغانستان بحیث یک کشور کوچک، جنگزده ، فقیر و نا امن در کنار چین بزرگ ، یقیناً به سرمایه گذاری های آن کشور در ساحات مختلف حیات ملی مردم افغانستان اشد نیاز دارد.
- 2) توجه، همکاری و همیاری کشور چین در بخش مبارزه ی مؤثر علیه تروریسم در منطقه، تأمین امنیت برای افغانستان، حمایت های سیاسی در مورد اختلافات افغانستان با همسایه هایش، بخصوص در ارتباط با پاکستان ، از اهمیت زیادی برخوردار خواهد بود.
- 3) حضور نسبتاً گسترده ی اقتصادی، علمی و فرهنگی چین در افغانستان، بلانس (تعادل) قوا میان شرق و غرب و یا کشور های اروپایی و آسیایی در قلمرو افغانستان را که از سال 2001 آغاز شده است ، تأمین مینماید.
- 4) سهمگیری چین در پروژه های بزرگ عمرانی و اقتصادی افغانستان، تا جاییکه ثابت گردیده است ، مفیدیت و مؤثریت بیشتری نسبت به سهمگیری سایر کشور ها داشته و دارد.
- 5) همکاریهای دراز مدت اقتصادی چین با افغانستان، درحقیقت، کشور ما را از انحصار ابر قدرت امریکا و وابسته گی یک جانبه با کشور های

غربی می رهند. یا بعباره ی دیگر، راه مساعدتها و بدیل مساعد دیگری را نیز برای جلب کمک و همکاری با افغانستان میسر میسازد. و بالاخره ، افغانستان با گشایش روابط وسیع ستراتژیک با ابرقدرت چین، در صورتیکه از یک مکانیسم دولتی سالم و مدیریت خردمند سیاسی بهره مند باشد)، میتواند از تلاشهای رقابتی دو ابر قدرت آسیایی و امریکایی، استفاده ی اعظمی نماید.

حال باید رخ دیگر این سکه را دید و آن اینکه چین بزرگ از افغانستان کوچک و ناتوان چه سودی حاصل خواهد کرد؟

1) افغانستان، حدود کمتر از صد کیلو متر در پیچیده ترین و صعب العبورترین مناطق، با چین مرز مشترک داشته و ایالت مسلمان نشین سینکیانگ نیز در آن سوی مرز با افغانستان موقعیت دارد که مورد نظر ابرقدرت رقیب (ایالات متحده ی امریکا) بوده و از مدتی است برنامه های تخریبی و تجزیه طلبانه موزیانه یی در این ایالت چین بکار گرفته شده است که حریف توانمند چین (امریکا) میتواند عناصر تخریبی و شورشگران افراطی ظاهراً دینی و مذهبی را از مرز شمال شرقی افغانستان تقریباً به ساده گی بسوی قلمرو آن کشور عبور دهد. پس، رهبران چین با خردمندی درک کرده اند که اگر با افغانستان در یک رابطه ی دوستانه و دلجویانه و همکاریهای متقابله ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دراز مدت قرار داشته باشند، در عین حال قادر خواهند شد هم در مبارزه با دهشت افگنی و تأمین امنیت افغانستان سهم مؤثر اتخاذ کنند و هم بدین وسیله، خواهند توانست از نفوذ عناصر و گروه های تروریست ، تخریبکار و تجزیه طلب و دست پرورده ی غرب بخاک خویش جلو گیری نمایند.

2) چین که با شتاب عجیبی بسوی ارتقای سطح اقتصادی و اشغال بازار

های جهان به پیش می تازد، طبعاً هم به مواد خام و ذخایر معدنی افغانستان نیاز دارد و هم به بازار فروش تولیدات صنعتی آن کشور. بنابراین، رهبران چین به نیکویی تشخیص داده اند که افغانستان بخاطر نزدیکی و هم مرز بودن با چین، مساعدترین بسترتأمین هر دو نیازشان خواهد بود.

3) چین که پس از پیروزی انقلاب (1948م) از سوی ابرقدرت امریکا در یک محاصره ی سیاسی - اقتصادی - نظامی درد ناکی قرار داده شد، هر چند حلقه ی این محاصره در سالهای اخیر رو به سستی نهاده است، با آنهم، تأثیرات دیر پای آن هنوز هم چین را رنج میدهد، بنابراین، گشایش در ب همکاریهای متقابله بسوی افغانستان پس از پاکستان، در حکم پاره شدن یکی دیگر از حلقات زنجیر محاصره ی چین تلقی میشود.

4) حضور فعال چین در افغانستان، نه تنها این کشور را از وابسته گی کامل به امریکا میرهاند، بلکه حتا از لغزیدن مجدد افغانستان به آغوش روسیه (در صورت برهم خوردن اوضاع در آینده) جلوگیری خواهد نمود.

5) امریکا با ایجاد پایگاه های نظامی دائمی در خاک افغانستان، میخواهد سالهای دراز در این کشور بماند و مسلماً در نظر خواهد داشت از آن پایگاه ها که مجهز با پیشرفته ترین وسایل الکترونیکی جنگی و اطلاعاتی خواهد بود، کشورهای دور و بر افغانستان و بخصوص، چین و روسیه را زیر نظر داشته باشد. این موضوع موجب نگرانی جدی هر دو کشور بزرگ آسیایی (چین و روسیه) را فراهم کرده است. پس از این نقطه ی نظر هم، رهبران چین علاقه مندهستند تا در افغانستان جای پای مناسبی داشته و به این وسیله، بالای برنامه های منطقه یی امریکا در آینده به نحوی اثر گزار باشند.

6) چون هندوستان بعنوان یکی دیگر از دشمنان دیرینه ی چین و پاکستان، قبلاً با افغانستان، توافقنامه ی ستراتژیک به امضا رسا نیده و به این حساب، از امتیازات و امکانات وسیعی در افغانستان آینده بر خورد دار خواهد شد، بنابراین، همان طور که پاکستان از نزدیکی هند با افغانستان دچار وا همه شده

است ، چین نیز در این زمینه بی تشویش نبوده میخواهد در این میدان هم با همسایه ی هندی خود رقابت کند. البته آنطور که گفتیم، این رقابتها، در صورتیکه جانب افغانستان از آگاهی و فراست لازم سیاسی و دیپلماتیک بهره مند باشد، در درازمدت به سود کشور خواهد بود.

در نهایت باید افزود که هرگاه وضعیت سیاسی- نظامی افغانستان پس از خروج نیرو های بیگانه از افغانستان، معکوساً به سوی هرج و مرج و بی ثباتی سیر نکند و همچنان در صورتیکه در موقف و موقعیت فکری و سیاسی کشورهای توافق کننده فعلی تغییر و دگر گونی نوع منفی رخ ندهد، افغانستان خواهد توانست علی رغم ناهنجاریهای داخلی که همین اکنون بدان دست و گریبان است ، یکبار دیگر در منطقه قد راست کند و حیثیت از کف رفته اش را باز یابد. (پایان)